



کمیته اقدام کارگری (ایران)



فراخوان شماره ۶ - اول اردیبهشت ۱۳۸۴

برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه

روز کارگر، اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴) را مشترکاً جشن بگیریم!
از تمام تجمعات ضد سرمایه داری
کارگری حمایت کنیم و آنها را تقویت
کنیم!
فرقه گرایی و انحصارگرایی را طرد و
افشا کنیم!

صفحه ۵

سوسیالیسم و ضرورت دخالت در جنبش کارگری

تعدد گرایشات در جنبش اجتماعی طبقه ی
کارگر از این واقعیت برمی خیزد که سطح
آگاهی طبقاتی، همگون نیست. در اثر عوامل
متعدد هم چون اختناق، سرکوب و نفوذ
تبلیغات و هیاهوی سرمایه عالی ترین بخش
آن یعنی گرایشات سوسیالیسم خواه در اقلیت
قرار گرفته اند و اکثریت در توهم شکست
نابذیری چهارچوبهای فعلی ناخودآگاه به
رفرمیسم و در نتیجه افول تدریجی نیروی
طبقاتی خود دامن می زنند!

صفحه ۸

سرسخن

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ را در حالی پشت
سر گذاشتیم که این پرسش به شدت ذهنمان را
درگیر خود ساخته بود که چگونه می توان برفاصله
ی عمیق میان توده های کارگر با فعالین جنبش
کارگری فائق آمد؟ فاصله ای که من و رفقایم آن روز
با تمامی وجود حس کرده بودیم!

صفحه ۴

کمیته اقدام کارگری



گزارشات شماره ۱

گزارش فعال کمیته اقدام کارگری (ایران) از تظاهرات اول ماه مه

صفحه ۹

اول ماه مه و جبهه ی واحد کارگری

سال کارگران در سراسر جهان با اول ماه مه شروع
می شود. صرف نظر از اینکه تقویم رسمی در محل زندگی
آنان بر اساس هجرت این فرد یا میلاد فرد دیگری بنا نهاده
شده باشد، اول ماه مه محور و آغاز سال کارگران
می باشد.

صفحه ۵

برنامه اقدام کارگری

به مناسبت اول ماه مه



مهدی ریاضی

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی
صفحه ۲

به توده های

تحت ستم!

صفحه ۷

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی*

۳- لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست های به حق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که "در نتیجه تحریم اقتصادی اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد". می گویند که باید "صبر انقلابی" داشت و فداکاری کرد. می گویند "کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند "کارخانه ها سود آور نیست و در آنها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند".

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: "اگر اوضاع وخیم است بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دول غربی که از آنها با خبر است، چرا ما نباشیم؟"

وضعیت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی انسانی نیستند (کرایه مسکن گزاف، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه گیری در تمام سطوح دولتی... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیروابسته دولتی نمی دهد). اما، سرمایه داران بازار، دلالت و رشوه گیران دولتی، طی سال های گذشته پولدارتر و پولدارتر شده اند. اینان اموال انباشت کرده و در ادامه روش دولت شاهنشاهی، برای روز مبادا، دلار در بانک های خارجی می گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی کنند. چگونه خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زدوپیوندهای مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می ماند. بدیهی است که این چنین شیوه ای

برای زحمتکشان قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. در این مورد مطالبات کارگران از قرار زیرند:

برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران بازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران و «بنیاد»ها باز شوند. باید کل جامعه بدانند که مسئله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

۱- اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشند؟

کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند در باره نحوه کارکرد آن قضاوت کنند. کارگران قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، باتک ها و تجارت دارند، تا سرمایه داران و مدیران نا لایق.

۲- بدون استقرار کنترل کارگری و لغو کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی غیرممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، توسط نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می کند.

۴- مبارزه برای آزادی زنان

آزادی در هر جامعه ای با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می شود. اما،

مشخصه جامعه ایران، قیل از هر چیز، همان بی حقوقی کامل زنان آنست.

تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس (زن و مرد)، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام های اجتماعی دچار تغییر و تحول شد و در آینده می تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع سرمایه داری، زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از وسائلی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه دار کمک می رساند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان موظف به انجام وظائف شوهرداری، خانه داری و بچه داری اند. این کار مجانی زنان، در چهاردیواری خانه، یا به عبارتی این بردگی خانگی، باعث می شود که مخارج باز تولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید کاهش یابد و سرمایه داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان تری خریداری کنند، یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بپردازند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان خاتمه دار بخش اعظم ارتش ذخیره کار (بیکاران) را تشکیل می دهند. سرمایه داری هرگز قادر نیست برای کلیه افراد جامعه، کار ایجاد کند، و مضمون «خانه داری»، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

از سوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده کرده و به زنان شاغل دستمزد و مزایایی کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آنها می دهند. تبعیض علیه زنان کارگر و شاغل، در صورتیکه مورد قبول مردان کارگر قرار گیرد. باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر شده و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه داران را تضعیف می کند. به این ترتیب می بینیم که طبقه سرمایه دار از طریق ستم بر زن، با یک تیر چند نشانه می زند.

در ایران نیز چنین وضعیتی علیه زنان حاکم است. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند

مادران نباید اعمال گردد. «چند زنی» لغا و واژه «فرزند نامشروع» باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

۴- استقلال کامل اقتصادی زنان باید تامین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هر صنف، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بارداری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

۵- حق کنترل زنان بر بدن خود باید برسمیت شناخته شود. حق تصمیم گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان، به خود آنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد باید لغو شوند. امکانات مجانی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات، مدارس، کارخانه ها، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند نیز باید تمامی امکانات لازم تامین گردد.

۶- بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسئولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز نگهداری اطفال بطور رایگان در خدمت تمامی کودکان صرف نظر از موقعیت شغلی مادران، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران، لباسشویی و ... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود.

کمیته اقدام کارگری (ایران)



۱۳ شهریور ۱۳۸۳

pishroo@fastmail.fm

تبدیل کرده است و از این طریق تمام اقدار و طبقات پائینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ادغام شده است. کارگران و زحمتکشان ایران در دفاع پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق اولیه شان ذینفع هستند. دفاع از حقوق زنان و آزادی آن ها از قید و بند قرون وسطی ای؛ راه را برای آزادی کل جامعه هموار می کند. مطالبات اصلی در مقابل دولت سرمایه داری، در دفاع از زنان از قرار زیرند:

۱- حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید به رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، بویژه نهادهای قانون گذاری و قضاوت راه یابند.

۲- تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تامین گردد. تمام قوانینی که به شکلی بر علیه زنان تبعیض قائل می شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به اتکاء قانون و یا آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی اتخاذ کند.

۳- تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین نقض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان (تحت عنوان ازدواج) باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران، دختران و خواهران (تحت لوای «هتک ناموس») باید پایان یابد. حق طلاق، بدون قید و شرط، بطور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان، هیچ تبعیضی علیه

تنگتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت؛ در تهاجم عمدتاً علیه حقوق زنان کارگراست. برای راه اندازی «صنایع» مورد نیاز امپریالیزم، جامعه ایران به «نیروی کار» کافی احتیاج دارد. تنها منبع عظیم نیروی کار در کارگاه های کوچک (که شامل زنان است) نهفته است.

طبق آمار رسمی دولتی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است... (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است. در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند (۹۲ درصد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.

در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاههای کوچک سازمان یابد. حذف کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است؛ و لبه تیز حمله آزادسازی ها نیز متوجه زنان کارگر است.

اما علاوه بر تمام اینها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای- نظیر قصاص و ... نیز در ایران توسط دولت سرمایه داری؛ بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیرقابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است. دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حمله هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود

سرسخن

اول ماه مه متعلق به همه ی انسانهایی است که فاقد ابزار تولیدند و بنابراین در ازای فروش نیروی کار خویش حداقل معیشت انسانی را بدست می آورند. یعنی تمامی مزدگیران فقیر جوامع انسانی. نیروهایی که با کار بدی و فکری برای سرمایه و صاحبانش تولید ارزش افزونه می کنند، امکانات را می سازند اما خود بهره ای از آن نمی برند. اول ماه مه روز کارگر است، روزی که به بهای مبارزات و جان باختن هزاران کارگردرتقویم سرمایه داری به رسمیت شناخته شده است! گرچه نه برای کل طبقه کارگر.

سنت این روز حضور کارگران در خیابانها و میدانی شهرها برای فریاد زدن مطالبات کارگری است، برای نمایش قدرت طبقه ای که نبض تولید را در دست دارد. تنها یک روز در سال روز کارگر است و ۳۶۴ روز از آن کارفرما، بنابراین نباید حیاتی ترین فرصت گردهم آمدن کارگران به سهل انگاری بگذرد. قدرت طبقه در متشکل گشتن آن است، در اتحاد و جمعیت عظیم آن، با افتراق و پراکندگی بازی را به نفع سرمایه و دولت حامی اش می بازد.

اما کارگران ایرانی، روز کارگر را نه در مراکز شهرها و با تجمعات پرشکوه و مستقل از دولت سرمایه داری که در جاده ی مخصوص کرج، یعنی حاشیه شهر و تحت کنترل شدید پلیس و اطلاعات جمهوری اسلامی از سر گذرانند. بی آن که برای طرح مطالبات بر حق خویش مجال یافته باشند! چرا که ما در موقعیت کنونی از تشکیلات مستقل کارگری بهره مند نیستیم. آن چه هست تشکلهای سیاهی است که کارفرمایان و دولت جمهوری اسلامی در فضای خفقان به طبقه تحمیل کرده اند.

خانه ی کارگر، یکی همین تشکلات دست ساز رژیم سرمایه داری، که از طرف حکومت به عنوان مقام نمایندگی کارگران منصوب گشته است و بر سر میز مذاکرات کارفرما و دولت رسالت بزرگ چوب حراج زدن به حقوق و امتیازات کارگران را بر دوش دارد، هر ساله بنا بر مقتضیات روز سرمایه داری و تخمین نوع و حدود اعتراضات جامعه ی کارگری، نحوه ی برگزاری مراسم اول ماه مه را تعیین می کند. امسال این تشکل

سیاه رژیم با اعلام تظاهرات در حاشیه شهر و برگزاری مراسم در ورزشگاه آزادی بار دیگر سرسپردگی انکار ناپذیر خود را به دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نشان داد و خیانت در حق کارگرانی که مدعی نمایندگی شان است را به جایی رساند که حتی نتوانست برگزاری تظاهرات اعلام شده توسط خود خانه ی کارگر را در همان حاشیه شهر تحمل کند و با تغییر ناگهانی محل تجمع، کارگران را سردرگم و مراسم را مختل کرد.

به این ترتیب بر طبق برنامه ای از پیش تعیین شده، کارگرانی که از شهرهای مختلف کشور و با فریب خانه کارگر به تهران آمده بودند تا شاید بتوانند دست آوردی هرچند ناچیز در روز کارگر بدست آورند، با هدایت پلیس و نیروهای اطلاعاتی به داخل ورزشگاه آزادی رانده شدند تا شاهد باشند که چگونه فرصت طلبان خانه ی کارگر به جای طرح مطالبات کارگری در کمال وقاحت دست به تبلیغ انتخاباتی کاندیدای مورد نظر خود زده اند و از سردار خصوصی سازی و حامی بزرگ برده داری نوین برای سخنرانی در مراسمی که متعلق به کارگران است، دعوت به عمل آورده اند.

اما کارگران با وجود همه ی ترفندهای خانه ی کارگر، با سر دادن شعارهای رادیکال کارگری صف خود را از حامیان متجاوزین به حقوق خود جدا ساختند و بلافاصله پس از اعلام برنامه ی مراسم ورزشگاه، سالن را به نشانه ی اعتراض ترک کردند و اجازه ندادند جمعیت شان برای تبلیغات انتخاباتی هاشمی رفسنجانی مورد سوء استفاده قرار بگیرد.

کارگران فریاد زدند: « پیام ما به دولت تحریم انتخابات!»، تریبون را اشغال کردند و محبوب را به زیر کشیدند!

این چنین توده های کارگری که هنوز متشکل نگشته اند، پراکنده اند، از آگاهی طبقاتی نازلی برخوردارند و از همه مهم تر تنها جمعیت ناچیزی از آنان در ورزشگاه حضور داشت، پتانسیل عظیم خود را بر ما اثبات کردند.

اما فعالین کارگری کجا بودند؟

کسانی که ساعتها در اتاقهای در بسته ی شان برای طبقه و تشکل یابی اش قلم فرسایی می کنند و مطالبات کارگری را بر

روی کاغذ فریاد می زنند؟ آنهایی که که در سایتهای رنگارنگ شان حزب می سازند، تشکل علم می کنند و به خیال خودشان می توانند به همین سبک و سیاق نظام سرمایه داری را براندازند و سوسیالیزم را جایگزین آن کنند؟

صحیح که در طول این ربع قرن اخیر جنبش چپ بسیار ضعیف گشته است، به این علت مهم که در ابتدای انقلاب ۵۷ شوراهای کارگری به شدت سرکوب گشتند و فعالین کارگری بسیاری دستگیر، زندانی و اعدام شدند و آنها که باقیماندند به ناچار دست به مهاجرت زدند و یا فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند، اما امروز خفقان به حدت و شیوه ی گذشته، جنبش کارگری را تهدید نمی کند، خشونت عریان به ندرت اتفاق می افتد و فعالین کارگری در فضایی بازتر می توانند مطالبات کارگری را دنبال کنند.

فاصله صبح و بعداز ظهر یکشنبه، چند ساعت و دقیقه و ثانیه نیست! فاصله ی عمیق میان پیشروان کارگری یعنی نوک پیکان مبارزه ی طبقاتی طبقه ی کارگر و توده های آن است.

اول ماه مه، فعالین کارگری به جز تعدادی ناچیز، در کنار کارگران نبودند تا امر مهم سازماندهی تظاهرات کارگری را بر عهده بگیرند. آنها در حالی که می توانستند با احترام متقابل نسبت به گرایشات متفاوت میان خود، دست به یک اتحاد عمل مقطعی بزنند و حداقل برای طرح مطالبات کارگری هم چون « لغو قراردادهای موقت»، «حق اعتصاب»، «تشکل مستقل کارگری» نیروهای خود را بسیج کنند، ترجیح دادند در مراسم هایی که برگزار می کنند، یگانه متکلم مجلس باشند و بر افتراق و پراکندگی دامن بزنند!

سوال من این است: آیا ما به اصطلاح پیشروان جنبش کارگری که مدعی برخورداری از آگاهی طبقاتی می باشیم، ضرورت تشکلات مستقل کارگری را درک کرده ایم و هزار و یک ادعای ریز و درشت دیگر، قادر نبودیم یک جمعیت پنجاه نفره از خودمان را برای شرکت در تظاهرات صبح یازدهم اردیبهشت امسال سازماندهی کنیم؟ تنها برای آن که شعارهای کارگری را با صدایی رساتر به میان توده های کارگر برده باشیم!

برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه

کارگران پیشتاز و مبارز!

در سال پیش دستاوردهایی مهمی داشته ایم. عقب انداختن دادگاههای فعالان کارگری در سقز؛ موفقیت اعتصاب همقطاران کارگران در کارخانه نساجی سنندج، اعتراضات اخیر بخشی از کارگران به توافقات سازمان بین المللی کار با دولت سرمایه داری و نهادهای وابسته به آن؛ همه نشانگر روند تغییر تناسب قوا به نفع کارگران است.

از اینرو برای استحکام بخشیدن تشکیلاتی و سیاسی خود و تدارک یک اتحاد عمل کارگری سراسری، ضروری است که در روز اول ماه یک مراسم مشترک و قدرتمند واحد تشکیل گردد. متأسفانه وقایع ماه پیش نشان داده است که افتراق و پراکندگی ناشی از فرقه گرایی و انحصارگرایی در درون بخش هایی از فعالان کارگری کماکان به قوت خود باقی است. فرقه گرایی و حذف گرایی مخالفان سیاسی و انحصارگرایی همه ریشه در ایدئولوژی هیت حاکم و نظام سرمایه داری داشته که در درون جنبش کارگری رخنه کرده اند. طبقه کارگر در مجموع به علت موقعیت اجتماعی اش، همواره خواهان وحدت طلبی و رعایت حقوق دموکراتیک سائرین است. گرایش های کارگری که امروز به جای تبلیغ اتحاد عمل کارگری بر محور مطالبات کارگری؛ تخم نفاق و افتراق می کارند؛ نا خواسته آب به آسیاب دشمن طبقاتی می ریزند.

تنها کسانی که وابسته به دولت، خانه کارگر و نهادهای رسمی دولتی هستند را بایستی به تجمعات خودمان راه ندهیم. ملاک اتحاد کارگران نه باید متکی بر عقاید و نظریات کارگران باشد و نه تعلقات سیاسی و تشکیلاتی آنها. ملاک اتحاد باید اشتراک عمل بر محور مطالبات مشترک کارگری باشد. توافق بر محور عمل مشخص همراه با تحمل و احترام متقابل به نظرگاه ها و تعلقات تشکیلاتی سائرین تنها روش

دموکراتیک و درستی است که می توان با اتکا به آن اتحاد عمل کارگری را شکل داد. ما کارگران اعتقاد به دموکراسی کارگری داریم. دموکراسی ای به مراتب عالی تر و عمیق تر از دموکراسی صوری بورژوازی. حذف گرایی و انحصارگرایی متعلق به عقب افتاده ترین نهادهای دولت سرمایه داری است. بگذارید دولت سرمایه داری در اول ماه مه اتحاد کارگران را مشاهده کرده و برخورد بلرزد. چند دستگی و افتراق طبقه کارگر را ضعیف جلوه داده و دولت سرمایه داری را تقویت می کند.

چنانچه مراسم و تجمعات کارگری متفاوتی شکل گیرد؛ این تجمعات را در مقابل یکدیگر قرار ندهیم! در مقابل دشمن طبقاتی همدیگر را تضعیف نکنیم! در تمام تجمعات کارگری ضد دولت سرمایه داری شرکت فعال کنیم و آن ها را تقویت کنیم. امروز اتحاد کارگران از اهمیت بسیاری برخوردار است. منافع کل جنبش کارگری را فدای منافع فرقه ای خود نکنیم!

پیش به سوی تشکیل مراسم اول ماه مه مشترک! پیش به سوی مبارزات واحد ضد سرمایه داری!
فرقه گرایی و انحصارگرایی را طرد و افشا کنیم! پیش به سوی اتحاد عمل سراسری کارگری!
پیش به سوی ایجاد تشکل مستقل کارگری در مقابل نهادهای دولتی و آل او!
پیش به سوی ایجاد حزب پیشتاز کارگری!

سودابه فراهانی (فعال جنبش کارگری و کمیته اقدام کارگری)
soodabe_farahani@yahoo.com
علیرضا بیانی (کارگر جوشکار و فعال کمیته اقدام کارگری)
ali_reza_bayani@yahoo.com
مهدی ریاضی (فعال کمیته اقدام کارگری)
mehdi_riazi@hotmail.com

باز تکثیر از: «کمیته اقدام کارگری»
(ایران)

pishroo@fastmail.fm

اول ماه مه و جبهه ی واحد کارگری

سالانی که گذشت برای کارگران ایران سالانی پر از وقایع بود. در وهله ی نخست ما با یک فاجعه ای در سقز روبرو شدیم. ولی مبارزات کارگران بر علیه این یورش حکومت بورژوازی، و پشتیبانی های «هم طبقه» ای های کارگران دستگیر شده در سطح بین المللی، پیروزی موقت رژیم زور و زر را بعد از چند هفته به شکستی تاریخی تبدیل کرد.

این برای همه واضح بود که تشکیل هفت دادگاه فرمایشی، حتی برای این حکومت بی قابلیت ترین بورژوازی جهان، کار دشواری نیست: حداقل ۲۵ سال است که تجربه آن را داشته است. آنچه که این بار متفاوت بود توازن قوای طبقاتی در سطح جامعه است. توازن قوایی که با وجود تأثیرگیری از فاکتورهای بیرونی، بالاخره پیامد سطح آمادگی هر یک از دو طبقه ی اصلی در جامعه علیه طبقه دیگر می باشد. از آن پس ما شاهد پیروزی های دیگری، منجمله کارگران کارخانه نساجی سنندج، اعتراضات بخشی از کارگران توافقات ضد کارگری «سازمان بین المللی کار» با رژیم، «خانه کارگر» و امثال آن، بودیم.

در این دوازده ماه توازن قوا به وضوح به نفع کارگران تغییر کرده است. ولی در مبارزه ی طبقاتی هیچ چیزی ثابت نمی ماند، و با در نظر گرفتن عقب نشینی هایی که به بورژوازی و رژیم آن تحمیل شدند، آنها خواهان تغییر آن به نفع خود خواهند بود. یورش جدیدی (ضد حمله بورژوازی)، در حال طرح ریزی می باشد، و تنها چیزی که موجب شکست آن می تواند باشد اتحاد مستحکم کارگران می باشد. ایجاد «جبهه ی واحد کارگری» مسئله اصلی جنبش در سال آینده می باشد. بدون وحدت عمل سازمان یافته نه فقط که احقاق هیچ حقوقی به پیش نخواهد رفت، بلکه دستاوردهای سال پیش نیز به مخاطره خواهند افتاد!

وضعیت بورژوازی و پرولتاریا

از یک سو، بورژوازی ایران چندین دهه در قدرت بوده است و تجربه ی اتحاد عمل طبقاتی و سرکوب دشمن - کارگران و

مستقل نیمه مخفی، یا اتحادیه های «زرد» مورد نظر «آی. ال. او.» و رژیم، و در شرایط انقلابی، کمیته های کارخانه و شوراهای نمایندگان شهری کارگران، ارتباط نزدیک و تنگاتنگ، ولی در عین حال «جدا»، داشته باشد.

اتحاد عمل کارگران، که فرای اختلافات نظری و تعلقات گروهی است، آنان را در یک «جبهه ی واحد کارگری» گرد هم می آورد، یکی از درس های مهم بیش از ۱۵۰ سال جنبش کارگری در سطح جهانی می باشد که به ما رسیده است. این تجربه به خصوص پس از افت موج انقلابات در سطح بین المللی در سال های ۲۲-۱۹۲۱ به طور کنکرت عنوان شد، و صحت آن بارها، منجمه در آلمان و اسپانیا، مشاهده شده است. هر گاه که پراکندگی و افتراق پتانسیل مبارزاتی طبقه ی کارگر را کاهش و تضعیف دهد، اهمیت ایجاد «جبهه ی واحد کارگری» دوچندان می شود.

فعالیت برای احیای حزب (یا محفل یا گروه) منسجم و با برنامه ی مشخص با ایجاد «جبهه ی واحد کارگری» در تقابل نمی باشد. هیئت اجراییه بین الملل کمونیست (کمینترن) این مسئله را به این صورت توضیح می دهد: "بین الملل کمونیست همواره خواهان آن بوده است که کارگرانی که خواهان احیای دیکتاتوری پرولتاریا و شوراهای می باشند، می بایست که احزاب مستقل خود را تشکیل دهند. ما یک کلام هم از آنچه که در مورد توجیه تشکیل احزاب کمونیست مستقل گفتیم را پس نمی گیریم. ما اطمینان داریم که هر روزی که می گذرد تعداد هر چه بیشتری از کارگران را قانع خواهد کرد که عملکرد [بین الملل کمونیست] صحیح بود. ولی، فرای تمامی آنچه که بین ما جدایی ایجاد می کند، ما می گوئیم: پرولترهای تمامی کشورها متحد شوید! صفوف خود را برای مبارزه برای آنچه شما را متحد می کند، و برای آنچه به عنوان هدف مشترک همه ی شما قبول دارید، به هم نزدیک کنید.

"هیچ کارگری، چه کمونیست یا سوسیال دموکرات یا سندیکالیست، یا حتی عضو اتحادیه های صنفی مسیحی یا لیبرال، خواهان کاهش بیشتر حقوق خود نمی باشد. هیچکدام خواهان طولانی تر شدن ساعات کار نمی باشد. و بنابراین؛ تمامی آنان می بایست که در یک جبهه ی

تجربیات محدود را با معیار جنبش انقلابی پرولتاریا در سطح بین المللی محک بزنند. همچنین ضروری است که تجربیات پراکنده به طوری تمرکز یابند تا تجربیات یک کارخانه، یک صنف و یک شهر مانند سابق در محدوده ی یک محفل نمایند. انتقال این تجربه به تمام کارگران مبارز ایران، و در نهایت به کارگران رزمنده در سطح بین المللی، فقط از طریق نهادی که بر اساس دموکراسی کارگری و برنامه ی انقلابی در درون یک حزب سیاسی، امکان پذیر است. این حزب همچنین می بایست که ارتباط هر «حلقه ی مبارزات روزانه را به هدف نهایی به طور ملموس برای کارگران روشن کند.



ولی انقلابی ترین حزب پرولتاریا هیچگاه نمی تواند در مدار بسته ی خود عمل کند. و اگر چنین عمل کند به یک فرقه ی خود محور بین تبدیل می شود! حزب می بایست که به طور روزمره و سیستماتیک در مبارزات توده ی کارگران مداخله کند - خود از تجربه زنده بیاموزد و همچنین تجربه تاریخی جهانی را به نسل جدیدی منتقل کند. برای همین رابطه ی مستقیم و «دو طرفه» ای با جنبش توده ای و نهادهای آن - چه تشکلات و محافل

دیگر اقبال تحت استثمار و ستم - را خوب آموخته است. این طبقه در سراسر کشور به طور واحد و با سازماندهی مرکزی عمل می کند. سرکوب طبقه ی کارگر و حفظ قدرت و امتیازات آن مسئله ای اساسی می باشد و اختلاف نظرها و کشمکش های جناحی برای شکست دشمن طبقاتی کنار گذاشته می شوند.

از سوی دیگر، پرولتاریای ایران نه فقط که هیچگاه قدرت دولتی را در دست نداشته است، بلکه در طول چندین دهه اخیر اکثراً تحت سرکوب فجیع بوده است؛ و بل اجبار به طور پراکنده، در محافل کوچک، بدون ارتباط و هماهنگی عملی با حتی دیگر کارگران در شهر خود یا صنوف مشترک (در نقاط دیگر)، فعالیت های امتیزه شده را، که بهترین روش پیشبرد مبارزه در آن زمان بود، را به سطح بالایی رسانده است. ولی، در اصل، کارگران ایران صرفاً در شرایط بسیار وخیم اختتاقی که از سوی بورژوازی بر آنان اعمال می شد، روشی برای کاهش ضربات و اثرات منفی آن اتخاذ کردند. در آن زمان روش کار محافل بر اساس روابط: خانوادگی-خویشاوندی-دوستی بود. این روش آنان را از نابودی در زمان ضد انقلاب، جنگ، بازسازی، «تعدیل اقتصادی» و «اصلاحات» محفوظ نگه می داشت.

ولی اکنون جنبش کارگری در نقطه عطفی قرار دارد. مدتی است که علایم آن به وضوح دیده می شود. برای مثال، دو سال پیش جنبش کارگران چیت سازی به شهر، که در آن سه گرایش و سه نظر وجود داشت، به خوبی نشان داد که تمامی کارگران الزاماً به طور یکسان به یک مبارزه عکس العمل نشان نمی دهند. بعضی از کارگران در این مبارزه خواهان حمله به بازار بودند. بخشی دیگر خواهان فروش کارخانه و دریافت حقوق ها بودند. و سومین گرایش، خواهان به راه اندازی تولید کارخانه از سوی خود کارگران بود!

حزب و جبهه

با وجود اینکه این خط سوم به طور کلی خط صحیح و رادیکالی بود، مبارزان کارگری نیازمند نهادی می باشند که این

به توده های تحت

ستم!



در ایران بیش از نود درصد امکانات و رفاهیات اجتماعی در شهرهای مرکزی تمرکز پیدا کرده است و حاشیه نشین ها به شدت تحت ستم و محرومیت اند. برای مثال سهم قابل توجه ای از جمعیت بیکار کشور به اقلیتهای قومی تعلق دارد. به استثنای خوزستان سایر مناطق حاشیه ای فاقد مراکز صنعتی و اشتغال زا هستند و اکثر جوانان در معرض بیکاری و فقر ناشی از آن قرار دارند. حتی در خوزستان هم، با وجود منابع ثروت عظیم نفت که در الویت نخست، متعلق به این سرزمین و مردمان ساکن آن است، از استخدام بومیان به عناوین مختلف خودداری می شود و مهاجرین موقعیت بهتری برای اشتغال و کسب درآمد پیدامی کنند. نمونه دیگر تبعیض علیه اقلیتهای قومی محرومیت از برخورداری از آموزشهای عالی به علل مختلف از جمله به رسمیت شناخته نشدن زبان مادریشان در سیستم آموزشی کشور است. که همین امر موجب تضعیف قدرت اقلیتها در رقابت با مرکزیت گشته و آنها را به بهانه ی فقدان تخصص در حاشیه قرار داده است.

عدم اختصاص بودجه برای بهبود شهرنشینی، تاسیس مراکز تفریحی و آموزشی، ایجاد شهرکتهای صنعتی اشتغال زا و ... نازل ترین سطح معیشت را نسبت به مرکز کشور به مردم این مناطق تحمیل کرده است. بنابراین کاملاً طبیعی است که اقلیتهای قومی و نژادی نسبت به حکومت مرکزی بدبین باشند و در اولین فرصت به شورش علیه آن دست زنند و در این مبارزه شعار محوری خود را کسب استقلال قرار دهند.

حوادث امروز استان خوزستان از جمله همین شورشهاست که با عدم دخالت نیروهای آگاه برای جهت گیری صحیح آن، به دست ناسیونالیستهای تطمیع شده ی از سوی سرمایه داریهای بومی و حامیان خارج اش کور و بی حاصل می ماند. نیروهای آگاه و مترقی سوسیالیست در این زمان موظفند به توده های عرب منطقه این آگاهی عظیم را منتقل سازند که اجحافات و تبعیضات حکومت مرکزی در حق آنان تنها ریشه در زیاده خواهی و منافع نظام سرمایه داری دارد و زحمتکشان تحت ستم ایرانی نیز نه در جبهه مقابل که با آنان در فقر و محرومیت ناشی از مناسبات استثماراری حاکم شریکند.

مسائل قومیتی، نژادی، زبان و ... برای مناسبات سرمایه داری تنها بازیچه ای در جهت تامین منافع اقتصادی است و برجسته کردن یا سرپوش نهادن بر تفاوت ها ارتباط مستقیم و زنده با منافع طرفین درگیر دارد.

از یک سو سرمایه داری بومی برای رهایی از نظارت و قیومیت دولت مرکزی دست به تهییج احساسات ناسیونالیستی مردم منطقه می زند، اختلافات را برجسته می کند و از طرف دیگر سرمایه داری متمرکز با تمامی امکانات خویش از تبلیغات گرفته تا دست زدن به خشونت عریان، تفاوتها را انکار می کند. در این میان سایر کشورها به ویژه همسایگان هر کدام به اقتضای منافع خود در این درگیریها دخالت مستقیم و غیرمستقیم می کنند.

اما بار سنگین چنین کشمکشهای ادواری تنها بر دوش زحمتکشان منطقه است و بس. کسانی که به سبب ناآگاهی از اهداف تولید نظام سرمایه هزینه های مالی و در بسیاری از موارد جانی درگیری را متحمل می شوند و در واقع سربازان جبهه ای می گردند که هیچ سودی جز تداوم فقر و محنت برایشان در بر نخواهد داشت.

مشترکی بر علیه یورش کارفرمایان متحد شوند ... تمامی آنان از اینکه به دور انداخته شوند می هراسند، و بنابراین آنان می بایست که به مبارزه علیه همه چیزهایی که بیکاری را افزایش می دهد، ملحق شوند." (مانیفست هیئت اجراییه بین المللی کمونیست، ژانویه ۱۹۲۲)

طبقه کارگر ایران تجربه بسیار محدودی از عمل متحد طبقاتی دارد. ولی، با وجود این، پرولتاریای ایران دموکراسی کارگری - دموکراسی درون طبقاتی خود - را در عمل، به خصوص در زمان انقلاب اخیر، تجربه کرده است. با وجود کمبودها، با تشکیل شوراهای در انقلاب و کمیته های اعتصاب در چند سال اخیر، تجربیات کارگران از دموکراسی کارگران از تجربه ی بورژوازی در دموکراسی بورژوازی فراتر رفته است! لیست مدافعان رژیم و انواع گوناگون «خودی»ها که زندانی و حتی کشته شده اند، کوتاه نیست. پرولتاریای ایران قادر است که این میراث بورژوازی ایران را - مانند دیگر خزعبات مذهبی و ایدئولوژیک آن - کنار بگذارد. تجربه ی جنبش کارگری بین المللی اساس دور زدن این میراث سیاسی می باشد.

ایجاد جبهه ی واحد کارگری مسئله اصلی جنبش در سال آینده می باشد. بدون وحدت عمل سازمان یافته نه فقط که حق ایجاد تشکلات مستقل کارگری (مستقل از دولت و تمامی احزاب و نهادهای آن)؛ حق اعتصاب (بی قید و شرط)؛ و حق کنترل کارگری (بر تولید، توزیع و تمامی امور محیط کار و محلات کارگری) پیش نخواهد رفت، بلکه دستاوردهای سال پیش نیز به مخاطره خواهند افتاد. اول ماه مه را با حفظ اختلافات نظری به روز اتحاد عمل تبدیل کنیم!

مراد شیرین

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴



سوسیالیسم و ضرورت دخالت در جنبش کارگری

برای جلوگیری از انحراف جنبش های قومیتی به سمت خواسته های بورژوازی بومی و همچنین آگاه ساختن توده های ایرانی نسبت به تبلیغات مودیانه ی رژیم در راستای تخریب خواسته های برحق مردم این مناطق، بایستی آگاهی والای طبقاتی را در میان هیاهوی مسخ کننده ی ناسیونالیسم و حامیان اصلی اش یعنی سرمایه داری، به زحمتکشان هر دو طرف منتقل ساخت. در شرایط فعلی به هیچ رو نباید با سهل انگاری به مامشات با بورژوازی بومی دست زد و با دشمن طبقاتی هر چند از نژاد و قومیت خویش زیر یک پرچم در جهت ایجاد سرمایه داری محلی مستقل از دولت مرکزی مبارزه کرد. توده های زحمتکش به ویژه کارگران عرب باید آگاه باشند که با پیروزی بورژوازی بومی بلافاصله توسط همین همزمان دوآتشه ی امروز به شدت سرکوب می گردند و تحت استثماری دوباره به زندگی پرمحنت خود ادامه می دهند. بی آن که به اهداف واقعی خویش که قرار بود با بدست آوردن استقلال از حکومت مرکزی بدست آید، رسیده باشند!

در مبارزه جهت کسب استقلال و حق تعیین سرنوشت ملیتها، توده های تحت ستم مطرح اند نه نژاد، قومیت و یا زبان. برای کارگران و زحمتکشان تفاوتی نمی کند سرمایه دار خودی باشد یا غیر خودی! در هر دو حال برای کسب حداکثر سود ممکن وادار به فروش نیروی کار خود در مقابل ناچیزترین دستمزد می گردد و پاسخ کوچکترین اعتراض را با گلوله می گیرد. برای یک کارگر جهان، وطن است و بنابراین با کارگران تمامی نقاط دنیا در یک جبهه ی واحد قرار می گیرد. از همین رو کارگران ایرانی نیز باید با حمایت از حرکت استقلال طلبانه ی سایر اقوام، به چنین شورشهایی حقانیت طبقاتی دهند و برای واژگونه ساختن بنیادهای نظام فعلی و جایگزینی آن با مناسبات انسانی وارد عرصه ی مبارزه گردند.

رزا جوان
۸۴/۱/۲۸

بنابراین آموزش و ارتقای سطح آگاهی آنان به شیوه ی بالا امکان ناپذیر!

و یا هم دوش کارگران در کف کارخانه ها مبارزه کرد و تنوری را در عمل به آنان آموخت. این کارترین راهکار ممکن است که سوسیالیستها را از کل جنبش ایزوله نمی سازد و هم زمان به آنان امکان دخالت گری را می دهد. گرایش سوسیالیست باید بدور از تخیل گرایی این واقعیت را درک کند که در شرایط فعلی وزنه سنگین جنبش طبقه ی کارگراز آگاهی نازل تری برخوردار است و بنا بر خاصیت قرار گرفتن در موضع اکثریت نیاز به برخوردارگشتن از مساعدت اقلیت را احساس نمی کند. باید بدانند در حالی که او با آگاهی والای خود این حقیقت را می داند که در شرایط یک کشور توسعه نیافته همچون ایران، کسب کم ترین مطالبات اقتصادی به ناچار در گرو دخالت سیاسی و براندازی نظام سرمایه داری است، این بخش با توجه به سطح آگاهی خویش عمدتا در برابر واقعیات روزمره زندگی عکس العمل نشان می دهد و مسائل اقتصادی هم چون مبارزه برای افزایش دستمزد یا کسب امنیت شغلی برایشان ملموس تر از لغو مالکیت خصوصی یا کارمزدی است.

یک سوسیالیست نباید با عدم دخالت و نفی حرکتهای سردرگم رفرمیستی این کارگران، ناآگاهانه به رشد رفرمیسم و سازش طبقاتی مطلوب سرمایه داری خدمت کند. در مقاطعی که این اکثریت به اتکای نیروی خویش به مبارزات بی شکل دست می زند، او وظیفه دارد در عین هم راهی با آنان در مبارزه بر سر حداقل ها، ضرورت سازمان یابی و تشکیل تشکلات مستقل کارگری را متذکرشان شود. مطمئنا پس از طی یک سیکل اوج و فرود، این نیروی عظیم بی فرم متقاعد می شود که تنها با تشکل یابی می تواند در مقابل سرکوب سرمایه ایستادگی کند.

حال تشکل اش را می طلبد، تشکلی که برای مبارزه در جهت خواسته های اقتصادی برجسته گشته است و بنابر همین خاصیت این استعداد را دارد که با نفوذ سرمایه به سندیکالیسم و درنهایت سازش طبقاتی و چانه زنی بر سر یک قران دو ریال معروف خاتمه بیابد. اما گرایش سوسیالیست برای جلوگیری از چنین انحطاطی باید با شرکت فعال در این

این وضعیت یک دو قطبی گریز ناپذیر است که پیشروان سوسیالیست بایست برای جبران پارسنگین آن و ایجاد تعادلی پایه ای میان نیروهای موجود، مناسب ترین راهکار را برگزینند تا در مقابل تعدی روزافزون سرمایه و روپناهایش به حقوق انسانی طبقه خویش قادر به بسیج توده ها برای کسب حداقل ها و در نهایت مطالبات حداکثر مد نظر خود باشند.

در غیر این صورت از یک سو با انزوی خویش از کل جنبش کارگری در فرقه گرایی فرسوده می گردند و از سوی دیگر جمعیت کثیری از کارگران را در مصافی نابرابر با سرمایه و حيله ها و ترفندهایش تنها می گذارند.

بنابراین انتقال آگاهی برای سوسیالیستها رسالت بزرگی است که برای انجام آن می توان دو شیوه را برگزید:

یا تنها در کسوت مبلغین سوسیالیسم خارج از گود ایستاد و بیهوده سعی کرد که به کارگران بدگمان تنوری انقلابی را به طرز آکادمیک انتقال داد. به کارگرانی که در اثر اختناق حاکم حداقل درعمل منفعلند و با جادوی تبلیغات نسبت به نظام سرمایه و یا حداقل بخشهایی از آن متوهم! کارگرانی که از زندگی انسانی نصیبی نبرده اند و تقریبا با پیچ و مهره های دستگاهی که پشت آن ایستاده اند تفاوتی نمی کنند. همان گونه که دستگاه فرسوده را تعمیر می کنند، کارگران خسته را با ناچیزترین امکانات بازتولید. کارگرانی که زمان برایشان تنها در سودآفرینی برای سرمایه می گذرد و

تشکلهای کارگری، گرایشات رفرمیسم و عاقبت سندیکاگرایی را افشا کند. ناکارآمدی سندیکالیسم و عملی نگشتن وعده های آن به این افشاگری و ارتقای سطح آگاهی کارگران کمک شایانی می کند.

کارگران در عمل و در طی یک روند مبارزاتی این واقعیت را درک می کنند که برای پیروزی در مقابل سرمایه و دست یابی به خواسته های اقتصادی خود ناچارند بی توجه به تابلوهای عبور ممنوع سندیکالیسم در سیاست دخالت کنند و قدرت طبقاتی خود را با توقف تولید و در نتیجه اختلال در سیستم سوددهی به سرمایه داران نشان دهند.

به موازات این رشد عام طبقه ی کارگر، گرایش سوسیالیستی آن بایست تشکل مختص خویش را در خفا بسازد، تشکلی که از نظر ما بستر حزب طبقه کارگراست و برخوردار از عالی ترین سطح آگاهی. نیروهای این تشکل، فعالانی هستند که با دخالت گری مستقیم در جنبش و اثبات نظریات خود در عمل به کارگران، موفق به کسب اعتماد آنان گشته اند.

اگرچه تشکل مستقل کارگری عام با توجه به مختصات خود از انحرافات مصون نمی آید اما با دخالت آگاهانه ی گرایش سوسیالیستی می توان به برآیند حرکت آن سمت و سوی ضدسرمایه داری بخشید و مطالبات اقتصادی را در مبارزه ی سیاسی با سرمایه داری بدست آورد. در نهایت به واسطه ی این دخالت گری مستمر است که اکثریت به این آگاهی سرنوشت ساز دست می یابند که برای تثبیت امتیازاتی که در اثر مبارزه کسب کرده اند، ناچار به برقراری سوسیالیسم و ریشه کن کردن مناسبات استثماراری نظام مالکیت خصوصی اند.

رزا جوان
۸۴/۱/۲۶



گزارش فعال کمیته اقدام کارگری (ایران) از تظاهرات اول ماه مه

به رفقای پیشرو کارگری که توانستند امروز، در مراسم خانه ی کارگر، با دخالت رادیکال خود تأثیر چشم گیری در میان پایه ها و توده های کارگری داشته باشند، درود می فرستیم!
کمیته اقدام کارگری

امروز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ برابر با ۱ مای ۲۰۰۵ کارگران تهران و دیگر شهرستان ها توانستند با حضور مؤثر خود در فراخوانی که از طرف خانه ی کارگر اعلام شده بود، بار دیگر رادیکالیسم رو به رشد و دیگر مطالبات، خواسته ها و شعارهایی بیان شده خود را نمایان سازند.

در این روز، روز جهانی کارگر، کارگران در مسیری که از قبل اعلام و مشخص شده بود به تظاهرات پرداختند و با شعارهای رادیکال خود، شعارهای مطرح شده از طرف خانه ی کارگر و مسنولان رژیم را کاملاً تحت شعاع قرار دادند.

خانه کارگر و ایادی رژیم که سعی داشتند این مراسم مجالی باشد برای جلب حمایت به نفع حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات خرداد ماه، به هدف خود دست نیافتند.

کارگران در طول مسیر راه پیمایی به سر دادن شعارهای رادیکالی هم چون مرگ بر هاشمی، کارگران اتحاد اتحاد، مجلس قانون گذار حامی سرمایه دار، مرگ بر سرمایه داری، پیام ما به دولت تحریم انتخابات، اعتصاب اعتصاب حق مسلم ماست، قرارداد موقت الغاء باید گردد، دولت سرمایه دار دست از سر ما بردار، قرارداد موقت لغو باید گردد، را مطرح کردند.

در میان راه جمعی از کارگران قصد داشتند که تظاهرات را به خیابان ها و اتوبان های شهر بکشانند که به علت نفوذ خانه ی کارگری در میان آن ها و نبود برنامه ی مشخص که لازمه ی آن حضور رهبری کارآمد و آگاه به خواسته ی خود نرسیدند.

با این حال هنگامی که به ورزشگاه آزادی محل تجمع رسیدند؛ شعار علیه حضور در انتخابات و مجلس اوج گرفت تا جایی که مسئولین برگزاری مراسم به هراس افتادند و سعی در آرام کردن کارگران داشتند.

با تاش فراوان سرانجام کارگران وارد سالن ۱۲ هزار نفری ورزشگاه آزادی شدند.

در این جا اعتراض کارگران آنقدر وسیع و گسترده شد که تقریباً نیمی از برنامه ی از پیش تعیین شده لغو شد و تنها قطعه نامه ی خانه ی کارگر توسط صادقی (دبیر کل خانه ی کارگر) خوانده شد.

کارگران به هیچ وجه به مسئولین و سخنرانان اجازه ی دیکته کردن شعارها و حتا صحبت کردن را نمی دادند.

این موضع در لغو برنامه ی سخنرانی هاشمی رفسنجانی به اوج رسید که با هو کردن وی و دیگر مسئولین همراه بود. در پایان نیز کارگران با خروج از محل مراسم که در این زمان کاملاً از شکل سیاسی و حتا صنفی خارج شده بود و شبیه یک میدان جنگ شده بود اعتراض خود را نشان دادند.

به اعتقاد نگارنده این گزارش مسائلی که در این مراسم و در میان کارگران بسیار نمایان بود عبارتند از:

- ۱- رشد شدید رادیکالیسم در میان کارگران
- ۲- عدم آگاهی و حتا پیش از آن فقدان رهبری کارآمد
- ۳- تمایل بیشتر شدید کارگران به اتحاد
- ۴- دل سرد شدن کارگران از خانه ی کارگر و شعارهای مسئولین نظام جمهوری اسلامی

۵- وحشت شدید و روز افزون کارگزاران نظام سرمایه از طبقه ی کارگر که می توان آثار آن را به راحتی در محل پرت و دور افتاده ی مراسم و هم چنین حضور نیروهای مسلح در برابری بی دفاع ترین طبقه ی جمع و حضور فعال عناصر نفوذی رژیم در میان توده های دید.

۶- اتحاد دو قشر رادیکال و انقلابی جمع یعنی کارگران دانشجویان در برابر ارتجاع در مراسم دیروز در دانشگاه تهران و هم چنین تظاهرات مراسم امروز به خوبی نمایان بود

با همه ی این اوصاف پیشنهاد نگارنده ی این سطور این است که طبقه ی کارگر نیاز مبرم به تشکل یابی و اتحاد دارد این موضع شاید امروز به یکی از اصلی ترین خواسته های کارگران تبدیل شده است. سازمان ها و تشکیلات بسیاری (به خصوص در خارج از کشور) وجود دارند که ادعای رهبری این طبقه را دارند ولی همه ی آنان یا غایب هستند و یا اپورتونیسم و سکتاریسم در عمق این احزاب نفوذ کرده است.

بدون شک در حال حاضر مهم ترین وظیفه ی یک انقلابی و کارگران پیشرو تلاش برای بوجود آوردن پایه های حزب آینده ی طبقاتی کارگری است.

به امید به آن روز
مهرداد بختیاری
فعال کمیته ی اقدام کارگری (ایران)
۱۳۸۴/۲/۱۱

سایر شعارهای کارگران پیشرو رادیکال در تظاهرات اول ماه مه:

- زندگی انسانی حق ماست، حق ماست.
- آزادی تشکل حق ماست.
- تشکل مستقل حق ماست.
- کارگران انسانند، از حقارت بیزارند.
- قرارداد موقت لغو باید گردد.
- تشکل مستقل عزم ماست، عزم ماست.
- اتحاد، اتحاد علیه سرمایه دار.

- اخراج هر کارگر، تحکیم سرمایه دار.
- اعتصاب، اعتصاب حق مسلم ماست.
- اتحاد تشکل، تشکل اتحاد.
- چاره کارگران، تشکل، تشکل.
- اتحاد رمز ماست، تشکل عزم ماست.
- کارگر، کارگر، وحدت، وحدت.
- همسنگران، چاره ما وحدت است. کارگران چاره ما وحدت است.

- سرمایه دار، دشمن، دشمن.
- اخراج هر کارگر، جنایت، جنایت.
- ننگ بر عامل هر بیکاری.
- شورای عالی کار، وکیل سرمایه دار.
- جناح بازی نمی خواهیم، حقوق کافی می خواهیم.

- اتحاد، تشکل، قدرت اصلی ما.
- خواسته ما، تشکل، دستمزد، زندگی انسانی.
- حقوق کافی می خواهیم، پول گدایی نمی خواهیم.
- سلاح اصلی ما، شورا های مستقل.

- کار کودکان، جنایت، جنایت.
- شرمت باد حامی سرمایه دار، ننگت باد حامی سرمایه دار.
- اقدام بعدی ما، تشکل، تشکل. اقدام بعدی ما، اشغال کارخانه.
- دولت سرمایه دار، خجالت، خجالت. دولت سرمایه دار، جنایت، جنایت.
- سیاست سرمایه، نابودی کارگر.
- رسمیت استخدام، خواست ماست، خواست ماست.

- تعطیلی کارخانه، درد اساسی ماست. اشغال کارخانجات اقدام بعدی ماست.
- اعتصاب کارگر، شروع روز بهتر.
- سند مرگ ماها، قرارداد سفید امضاء.
- قرارداد موقت، بدبختی است و رقت.
- اخراج هر کارگر، مرگ یه خانواده. سرمایه دار ظالم، جز بدبختی چی داره.

جوان

سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان
سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>
javan۱۳۷۸@hotmail.com

۲۵

شماره

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴

ویژه ۱ مه